قرض‌الحسنه در فقه اسلامی و نظام بانکی

رمضانعلی رفیعی
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

اسلام در حوزهٔ روابط اجتماعی برای رفع نیازهای روزمرّهٔ نیازمندان، که کم و بیش در هر اجتماعی وجود دارند تدابیری اندیشیده است. قرض الحسنه در فقه اسلامی یکی از مصادیق این تدابیر است. قرض الحسنه چیست و در آموزه‌های دینی چه جایگاهی دارد؟ هر یک از قرض دهنده و قرض گیرنده چه ویژگیهایی دارند؟ حکم تکلیفی قرض چیست؟ عقد قرض الحسنه چه شرایطی دارد و حکم این شرایط چیست؟ قرض الحسنه در نظام بانکی چگونه است؟ سودهایی که بانکها به سپرده گذاران قرض الحسنه می‌دهند یا کارمزدهایی که بابت اعطای قرض‌الحسنه از مشتریان خود می‌گیرند، چه حکمی دارد؟

در این مقاله سعی شده به این پرسشها پاسخ داده شود و حکم تکلیفی و وضعی قرض الحسنه به صورت شفاف بیان گردد.

کلید واژه‌ها: قرض، قرض الحسنه، صدقه، بانک، ربا، کارمزد.

مقدمه

«قرض الحسنه» عنوان یکی از ابواب و مباحث فقهی و زیرمجموعهٔ نظام اقتصادی اسلام است که همهٔ مردم ـ اعم از نیازمند و بی‌نیاز ـ به‌گونه‌ای با آن در ارتباط بوده و تا حدودی از جایگاه حقوقی، اهمیت و ضرورت و مسائل کلی آن و نیز نقش و تأثیرگذاری این سنّت اسلامی در بهره‌مندی قرض‌دهنده از اجر و پاداش اخروی این عمل صالح و رفع گرفتاری و نیاز قرض گیرنده، اطلاع دارند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح اسلامی شدن نظام بانکی، واژهٔ یاد شده بیش از پیش بر سر زبانها افتاده و بانکها، مؤسّسات، صندوقها و اشخاص حقیقی و حقوقی با پرداخت وام

قرض الحسنه به نیازمندان، اجرا و توسعهٔ این عمل خداپسندانه را در دستور کار خود قرار دادند و به اشتهار این عنوان در جامعه اسلامی کمک کردند.

از سوی دیگر، نوعی دیگر از قرض که از آن به «قرض ربوی» تعبیر می‌شود، کم و بیش در بازار و در میان مردم رواج دارد که از مصادیق ربا به شمار می‌رود و در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام با شدیدترین لحن، تحریم شده و با روح مکتب و اهداف نظام عادلانهٔ اقتصادی اسلام در تعارض شدید است.

در این میان، برخی تعاملات اقتصادی، به ویژه در سیستم بانکی در جامعه صورت می‌گیرد که ماهیت آنها از نظر ربوی و غیر ربوی بودن مشخص نیست؛ از این رو، این مقاله با هدف تعیین چارچوب و شفاف‌سازی موضوع قرض الحسنه و تفکیک حدود و ثغور آن از قرض ربوی، تقدیم خوانندگان و مربیان عزیز می‌گردد. امید است مورد استفاده قرار گیرد و در شفاف‌سازی موضوع و پاسخگویی به مسائل مربوط به آن کمک کند، ان شاء اللّه.

قرض در لغت

مفهوم قرض در لغت به معنای قطع کردن و بریدن است؛ از این رو، عرب به قیچی که بُرَنده است «مِقْراض» گوید. و قرض در مکان، به معنای گذشتن و عدول از آن مکان است. قرآن کریم در ارتباط با اصحاب کهف می‌فرماید:

وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْه. (کهف / ۱۷)

و [آفتاب] چون غروب می‌کند از سمت چپ دامن برمی‌چیند، در حالی که آنان در جایی فراخ از آن [غار قرار گرفته]اند.

و چون آدمی با قرض دادن، بخشی از مال خود را جدا و رابطهٔ ملکیت آن را با خود قطع می‌کند، به این اقدام اقتصادی «قرض» اطلاق شده است. البتّه به مالی هم که به قرض گیرنده داده می‌شود قرض می‌گویند؛ چون مصدر گاه در معنای اسم مفعول به کار می‌رود؛ چنان که در ادبیات عرب آمده است.

مفهوم «قرض» و «دَیْن» از نظر لغویان یکی است و این دو کلمه در لغت مترادفند[1] و معادل فارسی آن دو «وام» و «بدهی» است که کمتر به کار می‌روند؛ هر چند بین کلمهٔ «قرض» و «دین» از نظر اصطلاحی تفاوت وجود دارد که اشاره خواهیم کرد.

قرض در اصطلاح

تعابیر و کلمات فقها در تعریف قرض مختلف است؛ امّا مفاد همهٔ تعریفها به یک چیز برمی‌گردد و تقریباً همه بر این تعریف اتفاق نظر دارند که:

قرض آن است که کسی مالی را به دیگری بر وجه ضمان تملیک کند، بدین‌گونه که پرداخت مثل یا قیمت آن برعهدهٔ قرض‌گیرنده باشد.[۲]

بنابراین تعریف، قرض معاوضه نیست؛ بلکه حقیقت آن تملیک بر وجه ضمانِ مثل یا قیمت است؛ یعنی قرض دهنده با قرض مال خود را به دیگری انتقال می‌دهد؛ از سوی دیگر، قرض‌گیرنده متعهّد به بازگرداندن مثل یا قیمت آن به قرض دهنده است.

تفاوت قرض و دَین در اصطلاح فقها ریشه در تفاوت سبب و موجب آن دو دارد. سبب دین گاهی اختیاری است، گاهی نیز غیر اختیاری، مانند کسی که به سبب ازدواج عهده‌دار نفقهٔ زن می‌شود. بنابراین رابطه قرض و دین رابطهٔ عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر قرضی دین هست ولی بعضی دیون در زیرمجموعهٔ قرض که سبب آن اختیاری است نمی‌گنجند. با توجه به این تفاوت فقها معمولاً برای هر یک از دو عنوان یاد شده بابی مستقل منعقد، و از احکام آن بحث کرده‌اند.

قرض الحسنه

تعبیر یاد شده با این هیئت در آیات، روایات و کلمات فقها به کار نرفته است. در زبان عربی از عبارت «القرض» و یا «القرض الحسن» به عنوان معادل آن استفاده می‌شود. ظاهر این است که «ة» وصفی به آخر «الحسن» اضافه شده و به «القرض الحسنه» تبدیل گشته و در زبان فارس با حذف الف و لام به صورت «قرض الحسنة» درآمده است که اصطلاحی عامیانه و غلط مشهور به شمار می‌رود.

قرض الحسنه از مصادیق قرض غیر ربوی محسوب می‌گردد و بسیاری از احکام قرض دربارهٔ قرض الحسنه نیز جاری است. تمایز آن دو از یکدیگر در این است که در قرض الحسنه «نیازمند بودن وام‌گیرنده» و «انگیزهٔ معنوی و اخروی وام دهنده» دو رکن اساسی از ارکان آن به شمار می‌روند؛ در حالی که در انعقاد عقد قرض رعایت این دو به عنوان شرط لازم نیست. بنابراین، می‌توان رابطهٔ بین آن دو را اعمّ و اخصّ مطلق دانست.

قرض الحسنه در آموزه‌های دینی

قرض به لحاظ آثار اقتصادی و معنوی آن در سطح جامعه و فواید و برکاتی که برای قرض دهنده و قرض گیرنده دارد، در فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی از جایگاه و اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است.

در قرآن، آیاتی چند به موضوع دین یا قرض حسن اشاره دارد و آن را در ردیف ارزشهایی چون صدقه، انفاق، نماز و زکات مطرح کرده است که حاکی از اهمیّت آن است. همان‌گونه که نماز عامل مهم و تأثیرگذاری برای تعالی روح و تقرب بنده به خدای خویش و در بعد اجتماعی، ریشه‌کن شدن زشتی و فحشا از سطح جامعه است، قرض و صدقه و انفاق نیز در کارکرد اقتصادی همین آثار را دارند و ضمن آنکه موجب تقرب به خداوند متعال می‌گردند، در ریشه‌کن کردن فقر، تعدیل ثروت و توازن اقتصادی در سطح جامعه، همچنین رفع نیاز افراد بسیار مؤثرند.

قرآن در پنج سوره (بقره، مائده، حدید، تغابن و مزّمّل) و در مجموع در دوازده آیه موضوع قرض را مطرح کرده و همه جا کلمهٔ قرض را با صفت «حسن» و به صورت «قرضاً حَسَناً» آورده است.

در اینکه مراد از «قرض حسن» در قرآن چیست، مفسران احتمالاتی ذکر کرده‌اند، از قبیل: قرض بدون ربا،[3] قرض بدون عوض دنیوی،[4] انفاق در راه خدا،[5] جهاد یا انفاق در راه خدا،[6] و همهٔ کارهای نیک.[7]

هیچ یک از احتمالات یاد شده با یکدیگر منافات ندارد و همهٔ آنها می‌توانند از مصادیق «قرض حسن» باشند و احتمال اخیر در بردارنده و پوشش دهندهٔ دیگر احتمالات است.

در برخی روایات، قرض حسن به مطلق کار نیک در برابر کار بد تنظیر و تطبیق شده است. امام صادق(ع) فرمود:

زمانی که آیهٔ **«من جاءَ بالحسنة فَلَه خیرٌ منها»**[8] نازل شد، رسول خدا(ص) گفت: خدایا، بر آن بیفزای! پس آیهٔ **«من جاء بالحسنة فَلَه عَشْرُ امثالها»**[9] را فرو فرستاد. سپس رسول خدا گفت: خدایا، بر آن بیفزای! پس آیهٔ **«من ذا الّذی یقرض اللّه قرضا حسناً فیضاعفه له اضعافا کثیرة»**[10] را فرو فرستاد. رسول خدا(ص) دریافت «کثیر» و «بسیاری» که از سوی خدا باشد شمارش ناشدنی و پایان‌ناپذیر است.[11]

در این روایت به سه آیه استناد شده است و از آنجا که در دو آیهٔ نخست «حسنه» در برابر «سیّئه» قرار گرفته و مراد، همهٔ کارهای نیک در برابر کارهای بد است، وحدت سیاق ایجاب می‌کند که مراد از «قرضاً حسناً» در آیهٔ سوم نیز همهٔ کارهای خوب باشد.

از سوی دیگر، براساس مفاد روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده، وام دادن به برادر دینی همچون صدقه، عملی پسندیده و نیک شمرده شده است:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَقْرَضَ مُسْلِماً قَرْضاً حَسَناً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ إِلّا حُسِبَ لَهُ أَجْرُهَا كَحِسابِ الصَّدَقَةِ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلَيْه.[12]

هیچ مسلمانی به مسلمانی دیگر به قصد تقرّب جستن به خدا قرض نیکو نمی‌دهد، جز آنکه پاداش صدقه برای او منظور می‌شود تا زمانی که آن مال به وی باز گردد.

در این روایت، وام دادن به مؤمن «قرض حسن» قلمداد شده است.

ویژگیهای قرض حسن

وام دادن وقتی متّصف به صفت «حسن» می‌شود که از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:

۱. با قصد خلوص و تقرّب الی اللّه صورت گیرد، نه خودنمایی، جلب منفعت و دیگر اغراض نفسانی:

وَأَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَآتُوا الزَّكاٰةَ وَأَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً. (مزمل / ۲۰)

و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید.

در این آیه، قرض دادن به خدا در ردیف اقامهٔ نماز و ایتاء زکات آورده شده و همان گونه که در نماز و زکات قصد خلوص و تقرب لازم است، در قرض حسن هم باید چنین باشد؛ چون بر اساس مفاد بعضی روایات، انفاق در راه خدا پیش از آنکه به دست نیازمند برسد به دست خدا می‌رسد.[13] روایت یاد شده پیش از این نیز بر این ویژگی دلالتی صریح دارد.

۲. قرض دادن باید به دور از منّت و اذیّت قرض گیرنده باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذىٰ. (بقره / ۲۶۴)

ای مؤمنان! صدقات خود را با منّت و آزار باطل نکنید.

قرض دادن نوعی صدقه است که در صورت توأم بودن با منّت و آزار متّصف بـه «حسـن» نمی‌شود.

۳. قرض باید از مال حلال باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ. (بقره / ۲۶۷)

ای مؤمنان! از پاکیزه‌ترین آنچه به دست آورده‌اید انفاق کنید.

قرض الحسنه از نگاه روایات

در روایات به موضوع قرض الحسنه از دو نگاه و با دو رویکرد پرداخته شده است: از نگاه قرض دهنده و از نگاه قرض گیرنده.

الف. از نگاه قرض دهنده

قرض دادن به برادران دینی برای کسانی که توان مالی دارند سنّت اسلامی و خودداری از آن عملی ناپسند و نکوهیده است. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:

اَلْقَرْضُ وَالْعارِيَةُ وَ قِرَى الضَّيْفِ مِنَ السُّنَّةِ.[۱۴]

قرض و عاریه دادن و پذیرایی از میهمان از سنّت اسلامی است.

رسول گرامی اسلام در نکوهش خودداری از عمل به این سنّت برای توانمند می‌فرماید:

مَنِ احْتاجَ اِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.[۱۵]

کسی که برادر مسلمان و نیازمندش برای قرض گرفتن به او روی بیاورد و او با اینکه توانایی دارد، خواستهٔ وی را تأمین نکند، خداوند از بهشت محرومش می‌سازد.

در روایاتی چند برای قرض دهنده ثوابها و پاداشهای فراوانی ذکر شده و در مقام مقایسهٔ این سنّت اسلامی با برخی دیگر از انفاقهای مالی، همچون صدقه به برتری قرض بر آنها تصریح شده است. رسول گرامی اسلام فرمود:

شبی که به معراج برده شدم، این نوشته را بر در بهشت دیدم که «**اَلصَّدَقَةُ بِعَشْرِ اَمْثالِها وَالْقَرْضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ**؛ صدقه ده برابر پاداش دارد و قرض الحسنه هیجده برابر.[۱۶]

امام صادق علیه‌السلام نیز در روایتی بر این ارزش و فضیلت تأکید می‌کند.[۱۷]

قرض و صدقه هر چند در اصل انفاق و تعاون و از خودگذشتگی با هم مشترکند، امّا از نظر حقوقی و انگیزشی و رسیدن مال به دست نیازمند با یکدیگر متفاوتند. از بعد حقوقی، قرض تملیک مال است در مقابل عوض، امّا صدقه پرداخت مال است بدون درخواست عوض آن. به عبارت دیگر، قرض، تنها گذشت از سود مال است و نه اصل آن؛ ولی صدقه، گذشت از اصل مال و سود آن است.

تفاوت دیگر قرض با صدقه که عامل برتری قرض بر صدقه به شمار می‌رود این است که:

اوّلا؛ آن که صدقه می‌گیرد، ملزم به بازپرداخت آن نیست، بدین جهت بسیار اتفاق می‌افتد که غیر نیازمندان نیز تقاضای صدقه می‌کنند. در ذیل حدیث معراج به این نکته اشاره رفته است، آنجا که رسول خدا(ص) از جبرئیل از علّت برتری قرض بر صدقه می‌پرسد، جبرئیل می‌گوید:

لِأَنَّ السّائلَ يَسْئَلُ وَ عِنْدَهُ، وَالْمُسْتَقْرِضَ لا يَسْتَقْرِضُ إلّا مِن حاجَةٍ.

چون درخواست کنندهٔ صدقه ممکن است بی‌نیاز باشد، امّا وام‌گیرنده [چون می‌داند باید مال را برگرداند] تنها در صورت نیاز وام می‌گیرد.

امام صادق(ع) نیز در سخنی به این تفاوت اشاره و به برتری قرض بر صدقه تصریح می‌کند.[18]

ثانیاً؛ به طور معمول، گروهی از نیازمندان واقعی، به سبب موقعیت انسانی و اجتماعی خود از قبول صدقه استنکاف می‌ورزند و درخواست قرض الحسنه به خاطر ویژگی بازپرداخت اصل مال برای آنان بسی آسان‌تر است. امام رضا(ع) با اشاره به این برتری می‌فرماید:

إنّ أَجْرَ الْقَرْضِ ثمانِيَةَ عَشَرَ ضِعْفاً مِنْ أَجْرِ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ الْقَرْضَ يَصِلُ إلىٰ مَنْ لا يَضَعُ نَفْسَهُ لِلصَّدَقَةِ لِأَخْذِ الصَّدَقَةِ.[19]

همانا پاداش وام دادن هیجده برابر پاداش صدقه است؛ زیرا قرض به دست کسی می‌رسد که خود را به خاطر دریافت صدقه، کوچک نمی‌کند.

نکتهٔ دیگری که در ارتباط با قرض دهنده در روایات مورد تأکید قرار گرفته، مهلت دادن به مقروض تنگدست است. اگر بدهکار تنگدست بود یا سر موعد توانایی پرداخت بدهی خود را نداشت، باید طلبکار به او مهلت دهد و به وی فشار نیاورد. امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِماً.[20]

مسلمان نباید مسلمانی دیگر را به سختی بیندازد.

همچنین آن حضرت فرمود: «کسی که مایل است در روز قیامت؛ روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خداوند نیست، زیر سایهٔ خدا باشد، به بدهکار تنگدست مهلت دهد یا اینکه به نفع او از حقّش بگذرد.»[21]

ب. از نگاه قرض گیرنده

در روایات، قرض گرفتن بدون نیاز عملی نکوهیده تلقّی گشته و از آن نهی شده است. براساس این روایات، انسان باید در شرایطی روی به قرض آورد که ناچار و درمانده باشد؛ چون مدیون کردن خود جز تحمّل مسئولیّت و زیر بار حقوق دیگری رفتن و اغتشاش فکری و دغدغهٔ روحی و غم و غصّه چیزی دیگر در پی نخواهد داشت. از این رو، امام صادق(ع) از چند چیز از جمله غلبهٔ دَیْن و فزونی طلبکار به خدا پناه‌برده و آن را همپای غلبهٔ دشمن و فزونی آن دانسته‌است؛[22]

چراکه همان گونه که چیرگی و فزونی دشمن عامل سلب آسایش است، زیادی بدهی نیز موجب پریشانی فکر و سلب آسایش خاطر است.

از حضرت علی(ع) نقل شده که رسول خدا(ص) پیوسته این دعا را می‌خوانده است: «**اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّیْن**؛ خدایا از زیادی بدهی به تو پناه می‌برم».[۲۳]

از امام کاظم(ع) نقل شده است:

مَن طَلَبَ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّه فَغُلِبَ فَلْیَسْتَقْرِضْ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَلیٰ رَسُولِهِ.[۲۴]

کسی که برای کسب روزی از راه حلال تلاش کند، اما کمبود مالی بر او چیره گردد و راه به جایی نبرد، پس برعهدهٔ خداوند عزّوجلّ و رسولش قرض بگیرد.

در برخی روایات، بعضی امور اجتماعی و دینی مورد توجه ویژه قرار گرفته و به دلیل اهمیّت آنها قرض گرفتن برای تحقق بخشیدن و ساماندهی آنها امری پسندیده دانسته شده است و خداوند تضمین کرده که در این امور بدهی قرض گیرنده را پرداخت خواهد کرد. از جملهٔ این امور، مسئلهٔ ازدواج و زیارت بیت اللّه الحرام است.[۲۵]

از سوی دیگر از مجموع روایات مربوط به قرض‌الحسنه استفاده می‌شود که یکی از حکمتهای مهم تشریع این سنّت اسلامی رفع نیاز ضروری نیازمندان جامعه است، نه تولید و تجارت و تکاثر ثروت. انسان در شرایطی باید به قرض روی آورد که امور جاری روزمرّه‌اش دچار اختلال شده باشد و با قرض بخواهد آن را سامان دهد. از این رو، از قرض الحسنه به «قرض استهلاکی» و «قرض مصرفی» تعبیر کرده‌اند. در مقابل «قرض تولیدی» و «قرض استنتاجی» که طرف برای دستیابی به تولید یا سود بیشتر، سرمایهٔ دیگری را به کار می‌گیرد[۲۶] و شارع مقدس برای ساماندهی امر تجارت و تولید نسبت به کسی که سرمایه ندارد راههای دیگری همچون شرکت و مضاربه را تشریع کرده است.

براساس این رویکرد به مسئلهٔ قرض الحسنه است که فقها فرموده‌اند: کسی که نیاز ندارد و زندگی متعارف روزمرّه‌اش بدون قرض اداره می‌شود، مکروه است قرض بگیرد.[۲۷]

نکتهٔ دیگر در ارتباط با قرض گیرنده، پایبندی وی به بازپرداخت بموقع بدهی خویش است. در روایات با مضامین مختلف بر این نکته تأکید شده است. در برخی روایات تصریح شده است که اگر مدیون قصد ادای دین داشته باشد از یاری و نصرت ما بهره‌مند خواهد شد.[۲۸]

مفاد برخی دیگر از روایات این است که مدیون باید قصد ادای دین داشته باشد وگرنه سارق به شمار می‌رود.[۲۹] از این رو، فقها فرموده‌اند: بر بدهکار واجب است هنگام سررسید بدهی و

مطالبهٔ طلبکار، به هر وسیله‌ای در ادای آن بکوشد، هر چند ناگزیر از فروختن کالا و مزرعه و ملکش ـ جز مستثنیات دین ـ گردد یا طلبی که از کسی دارد مطالبه کند یا مِلکش را اجاره دهد و یا بنابر قولی، واجب است کار کند و از درآمد کسب بدهی خود را بپردازد.[۳۰]

پرداخت بموقع بدهی از چنان اهمیّت و اولویتی برخوردار است که در صورت ضیق نبودن وقت نمازهای پنج‌گانه، باید بازپرداخت بدهی را بر اقامهٔ نماز مقدّم داشت.[۳۱] همچنین در بدهی مدّت‌دار که در زمان انعقاد قرارداد، زمان معیّنی برای بازپرداخت آن شرط گردیده، پس از مرگ بدهکار، شرط یاد شده، ملغیٰ و بی‌اثر و دَیْن، حالّ و نقد می‌گردد و باید از ترکهٔ میت برداشته و به طلبکار پرداخت گردد.[۳۲]

بر پایهٔ برخی روایات، همهٔ گناهان شهید بخشیده می‌شود. جز بدهکاری وی که تا زمان پرداخت همچنان مانع ورودش به بهشت می‌گردد.[۳۳]

وجود چنین فرهنگ تشویق توأم با انذار در مسئلهٔ وام، خطر عدم بازپرداخت آن را از سوی بدهکار کاهش داده و باعث رونق یافتن فرهنگ قرض الحسنه در جامعه خواهد شد. البته در شریعت مقدس اسلام، علاوه بر تبیشر و انذار، شرایط و تضمین‌های دیگری همچون کتابت،[۳۴] شهادت،[۳۵] رهن،[۳۶] کفالت،[۳۷] و ضمانت،[۳۸] برای بالا بردن ضریب اطمینان بازپرداخت، مقرر شده که قرض دهنده می‌تواند از آنها نیز استفاده کند.

ماهیّت قرض الحسنه

قرض ـ چنان که در تعریف آن گذشت ـ عقدی تملیکی بر وجه ضمان است؛ بدین معنا که قرض دهنده با قرض دادنِ مال خود، آن را از ملک خویش خارج کرده و به ملک قرض گیرنده درمی‌آورد، منتهی به تملیک به گونهٔ ضمان، نه به تملیک عوض، همچون بیع که پول و کالا مبادله می‌گردند، و نه تملیک مطلق و بدون عوض، همچون هبه.

در اینکه عقد قرض از عقود لازم است و هیچ یک از قرض دهنده و قرض گیرنده، یک جانبه و بدون توافق با یکدیگر نمی‌تواند آن را بر هم زند، یا از عقود جایز و اینکه قرض دهنده هر زمان بخواهد می‌تواند از قرض گیرنده ایفای تعهّد او را درخواست نماید، میان فقها اختلاف است. قول اوّل، نظر مشهور قدما و متأخّران است؛[۳۹] امّا اغلب فقهای معاصر قائل به قول دوم‌اند.[۴۰]

مال قرضی باید معلوم باشد و طرفین بدانند دربارهٔ چه موضوعی با یکدیگر توافق می‌کنند. در تحدید موضوع، در قیمیّات، مثل چارپایان یا جواهر، معین بودن قیمت آن هنگام قرض و در

مثلیّات، مانند حبوبات، بیان صفات آن در حدی که بتوان مصادیقش را در خارج بازشناخت، کفایت می‌کند.[۴۱] و نیز باید مقدار آن به لحاظ وزن یا پیمانه و یا تعداد معلوم باشد. همچنین مال قرضی باید معیّن باشد؛ بنابراین، قرض دادن مبهم، مانند یکی از دو حیوان صحیح نیست. و نیز مال قرضی باید عین و مملوک باشد؛ بنابراین، قرض دادن دین، یا منفعت خانه مثلاً و نیز چیزی که تملک‌پذیر نیست، مانند شراب و خوک، صحیح نیست.[۴۲]

در صحّت قرض، قبض (تحویل گرفتن) و اقباض (تحویل دادن) نیز شرط است؛ بنابراین، وام‌گیرنده تا زمانی که مال قرضی را تحویل نگرفته است مالک نمی‌شود. البته تصرّف بنابر مشهور میان فقها شرط صحّت آن نیست.[۴۳]

حکم تکلیفی قرض

حکم تکلیفی قرض به اختلاف اشخاص و عارض شدن حالات مختلف، متفاوت است.

۱. قرض به اعتبار اینکه فعلی از افعال آدمی است، خالی از حکم شرعی نیست. حکم اوّلی آن با توجه به آیهٔ دین و آیهٔ رهن[۴۴] و اطلاقات و عمومات و نیز سیرهٔ معصومان علیهم السلام[۴۵] جواز است. شهرت میان فقها نیز مؤیّد آن است. بنابراین روایاتی که مفاد آنها منع قرض است، صرف نظر از ضعف سند و عدم صراحت آنها بر منع، حمل بر کراهت می‌گردد و بدین ترتیب بین آنها جمع می‌شود.

۲. اِقراض (قرض دادن). بنابر اجماع فقها قرض دادن عملی مستحب و مورد ترغیب و تشویق شارع مقدس است. برخی فقها استحباب آن را ضروری دین دانسته‌اند.[۴۶]

۳. استقراض (قرض گرفتن) حکم استقراض با توجه به حالات مختلف قرض گیرنده متفاوت است. نظر مشهور فقها کراهت آن در فرض غنا و بی‌نیازی است. مستند مشهور، روایاتی است که در نکوهش قرض گرفتن وارد شده است، مانند این روایات که از حضرت علی(ع) نقل شده است:

اِیّاکُمْ وَالدَّیْن فَاِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّیْلِ.[۴۷]

بپرهیزید از اینکه خود را مدیون سازید که آن موجب ذلّت در روز و اندوه در شب است.

البته مراتب کراهت متناسب با مراتب بی‌نیازی انسان متفاوت است. اگر قرض گیرنده هیچ نیازی نداشته باشد، کراهت آن شدید است و هر چه به سمت نیاز برود از شدت کراهت کاسته می‌شود تا آنکه کراهت زوال می‌یابد.[۴۸]

نظر فقها نسبت به حکم قرض گیرندهٔ ناتوان از پرداخت آن مختلف است. برخی، قائل به جواز آن شده‌اند.[۴۹] برخی دیگر، در حال اختیار و در فرض عدم ضرورت به وام، قائل به عدم جواز شده‌اند.[۵۰] جمعی از معاصران نیز در فرض یاد شده گرچه فتوا به عدم جواز نداده‌اند، لیکن عدم استقراض را مطابق احتیاط دانسته‌اند.[۵۱] امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

> کسی که چیزی ندارد که با آن دَیْنش را وفا کند و انتظار حصول آن را هم ندارد، احتیاط آن است که خود را مدیون نسازد، مگر در وقت ضرورت، یا زمانی که بداند وام دهنده از وضعیت مالی او مطّلع است.[۵۲]

قرض گرفتن در جایی که رفع نیاز مؤمنی منوط به آن است، بنابر تصریح برخی فقها، مستحب است.[۵۳]

قرض گرفتن برای توسعه در زندگی در صورت توانایی بر بازپرداخت و انحصار توسعه به آن، بنابر گفتهٔ بعضی فقها مباح است.[۵۴]

قرض گرفتن، با توقف امری واجب بر آن، مانند حفظ جان یا آبروی خود و خانواده‌اش، واجب است.[۵۵]

قرض گرفتن به نیت عدم بازپرداخت آن، حرام است.[۵۶]

شرایط قرارداد قرض الحسنه

شرط ضمن عقد از جمله عناوینی است که در کتب فقهی در ابواب معاملات مطرح است که قرارداد قرض الحسنه را نیز دربرمی‌گیرد. شرایط ضمن عقد قرض الحسنه ممکن است یکی یا بیشتر باشد، که با توجه به محدودیت مقاله به بررسی و بیان حکم مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

الف ـ شرط زیاده

شرط زیاده در قرض بدین معنا است که قرض دهنده ضمن عقد شرط می‌کند، قرض گیرنده علاوه بر باز پس دادن مال قرض داده شده، مقداری اضافه به وی بدهد که از آن به «ربای قرضی» تعبیر می‌شود چون واژهٔ ربا در لغت به معنای افزایش است.

البته زیاده گاهی زیادهٔ عینی است، یعنی افزایش کمّیِ مالی که قرض داده شده است، مثلاً هزار کیلو گندم قرض داده، هزار و دویست کیلو گندم پس می‌گیرد، یا هزار تومان پول قرض داده، هزار و دویست تومان پس می‌گیرد.

این نوع زیاده به اتفاق همهٔ فقها حرام و مصداق بارز «ربای قرضی» است.

گاهی زیاده، زیادهٔ حکمی است، یعنی افزایش در کیفیّت است، نه کمیّت، مانند آنکه شرط شود به جای کالای کهنهٔ قرض داده شده، کالای نو بازگردانده شود.

دیدگاه فقها در این فرض و این نوع تفاضل نیز حرمت است.[۵۷]

بنابراین، هرگونه شرط منفعت در عقد قرض، چه با صراحت و یا آنکه عقد بر آن پایه واقع شده باشد، حرام است و اگر چنین شرطی صورت گیرد، اصل قرض درست است، لیکن شرط، باطل و حرام خواهد بود،[۵۸] یعنی وام گیرنده می‌تواند در وام دریافتی تصرف کند و هنگام بازپرداخت از دادن منفعت شرط شده سرباز زند، بی‌آنکه وام دهنده، حقّی داشته باشد.

البته این حکم مربوط به شرط زیادی در ضمن عقد است؛ اما هنگام پرداخت، قرض گیرنده می‌تواند افزون بر قرض دریافتی، مقداری اضافه به قرض دهنده بدهد و این همان بازگرداندن قرض به نیکوترین وجه است که به «حُسْن القضاء» شهرت یافته و عملی پسندیده است. و می‌توان با گسترش فرهنگ «حسن القضاء» ضمن تأمین بخشی از هزینه‌های مراکز متکفّل قرض الحسنه، زمینهٔ گسترش هر چه بیشتر این سنّت اسلامی را در جامعه فراهم ساخت.

ب ـ شرط تأجیل

فقها دَیْن را به اعتبار زمان بازپرداخت و ادای آن به دین حالّ و مؤجّل تقسیم کرده‌اند. دین حال یا معجّل به دینی گفته می‌شود که در آن، زمان بازپرداخت آن رسیده و یا زمانی برای آن تعیین نشده است و با مطالبهٔ طلبکار، ادای آن واجب است؛ برخلاف دین مؤجّل که هنگام عقد قرارداد، زمان بازپرداخت تعیین می‌گردد؛ هرچند اگر بدهکار قبل از آن زمان، بدهی خود را بپردازد، ذمّه‌اش بری می‌شود.

شرط تأجیل در عقد قرض به فتوای همهٔ فقها صحیح است و آیهٔ شریفهٔ دین: «**إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ**؛ هرگاه به وامی تا سررسیدی معیّن، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید.»[۵۹] بر آن اشاره دارد؛ لیکن در نافذ و الزام‌آور بودن چنین شرطی در عقد قرض، اختلاف است.[۶۰] این اختلاف به اختلاف فقها در لازم یا جایز بودن عقد قرض برمی‌گردد. کسانی که قائلند عقد قرض لازم است، شرط تأجیل را الزام‌آور می‌دانند؛ امّا کسانی که آن را عقدی جایز می‌دانند، شرط تأجیل را الزام‌آور نمی‌دانند، مگر آنکه این شرط در ضمن عقد لازم دیگری صورت گیرد که در آن صورت الزام‌آور خواهد بود.

مشهور اصحاب که معتقدند عقد قرض از عقود جایز است، شرط تأجیل را الزام‌آور نمی‌دانند؛ بنابراین، قرض دهنده ـ به رغم شرط تأجیل در عقد ـ هر زمان بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه کند و ایفای تعهّد قرض‌گیرنده را درخواست نماید. تنها اثری که بر این قول، بر تعیین مدت می‌توان مترتب دانست آن است که پس از انقضای مدت و مطالبهٔ طلبکار، بر بدهکار واجب است بدهی خود را بپردازد.[۶۱]

در مقابلِ نظر مشهورِ متقدمان و متأخران، اغلب معاصران قائل به لازم بودن عقد قرض و در نتیجه، الزام‌آور بودن شرط تأجیل هستند. از این رو فرموده‌اند:

> اگر در صیغهٔ قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت، نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.[۶۲]

نظر برخی معاصران در مسئلهٔ یاد شده، به صورت فتوا نیست بلکه احتیاط واجب است.[۶۳]

هر یک از قائلان به الزام‌آور و عدم الزام‌آور بودن شرط تأجیل برای اثبات ادعای خود دلائلی مطرح کرده‌اند که ذکر آنها از حوزهٔ این مقاله خارج است؛ لیکن می‌توان گفت الزام‌آور بودن شرط مدت در ضمن عقد قرض، موجب ثبات خاطر و احساس امنیّت فکری بیشتر طرفین قرارداد و مصون ماندن آنان، به ویژه قرض‌گیرنده از دغدغه‌ها و اضطرابهای احتمالی است؛ چون درخواست کنندهٔ وام، معمولاً زمانی به این عمل روی می‌آورد که نیاز ضروری به آن داشته باشد و الزام‌آور نبودن شرط تأجیل در قرض با موقعیت مالی و شرایط روحی وی ناسازگار خواهد بود؛ ضمن آنکه ـ همان‌گونه که در تفاوت قرض الحسنه با صدقه یادآور شدیم ـ جمعی از نیازمندان، استفاده از صدقات را با شأن اجتماعی خود سازگار نمی‌بینند و بدین جهت به قرض روی می‌آورند تا با تلاش بیشتر در آینده بتوانند آن را در موعد مقرّر باز پس دهند. الزام‌آور نبودن شرط تأجیل با موقعیت چنین افرادی نیز همسویی ندارد؛ چون اگر قرض دهنده هرگاه اراده کند، بتواند به متقاضی رجوع و درخواست بازپرداخت کند، در عمل نه تنها مشکل وام گیرنده حل نمی‌شود؛ بلکه ممکن است آن را تشدید کند؛ زیرا هر لحظه احتمال می‌دهد طلبکار برای وصول طلب خود به وی مراجعه نماید. بنابراین، به نظر می‌رسد تحقق اهداف قرض الحسنه در پاسخگویی به بخشی از نیازهای جامعه با الزام‌آور بودن شرط تأجیل، عملی‌تر خواهد بود تا الزام‌آور نبودن آن؛ هرچند الزام‌آور نبودن چنین شرطی ممکن است عامل افزایش شمار قرض دهندگان گردد؛ چنان که الزام‌آور بودن آن چه بسا از شمار آنان بکاهد؛ امّا کارایی این سنّت اسلامی را در سطح جامعه کاهش خواهد داد.

قرض الحسنه در نظام بانکی

بنای نظامهای اقتصادی جدید، از جمله سیستم بانکی براساس بهره و سودبری پایه‌گذاری شده است؛ از این رو، قرض الحسنه که مبتنی بر ایمان به معاد و پاداش اخروی و عطوفت انسانی است و نه سودبری و منفعت‌طلبی، در نظامهای جدید اقتصادی موضوعیّت ندارد.

اسلام در مناسبات اقتصادی خود، به نوع دوستی، توازن و تعادل اجتماعی و افزایش اجر و پاداش اخروی توجه ویژه دارد؛ در حالی که این رویکرد در نظامها و مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری یا وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است و می‌توان گفت همین موضوع خود می‌تواند شاخص نظام اقتصاد اسلامی و غیر اسلامی باشد.

در نظام بانکی دوران حاکمیّت طاغوت در ایران تشکیلاتی به نام قرض الحسنه وجود نداشت. ناگزیر مراکز و صندوقهایی خارج از سیستم بانکی کم و بیش در این امر فعالیّت داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، روند این صندوقها و مراکز شتاب بیشتری پیدا کرد و بر شمار آنها افزوده شد و سرانجام با تصویب قانون بانکداری اسلامی، بنیان یک اقتصاد اسلامی مبتنی بر قسط و عدل گذارده شد. رویکرد اساسی قانون بانکداری بدون ربا، حذف بهره و برقراری کارمزد در سیستم بانکی و توسعهٔ صندوقهای قرض الحسنه است. در آیین‌نامهٔ فصل دوم قانون عملیّات بانکی بدون ربا آمده است:

مادهٔ ۱: بانکها تحت هر یک از عناوین ذیل به قبول سپردهٔ قرض الحسنه مبادرت می‌نمایند:
الف ـ جاری؛ ب ـ پس‌انداز.

ماده ۲: استرداد اصل سپرده‌های قرض الحسنه توسط بانکها تعهد و تضمین می‌گردد و بانکها مکلّفند عند المطالبه اصل سپرده‌های قرض الحسنه را مسترد نمایند.

ماده ۳: بانکها می‌توانند به منظور تجهیز سپرده‌های قرض الحسنه، بدون تعهد و قرارداد با سپرده گذار، هر یک یا تمام امتیازات ذیل را به سپرده گذاران اعطا نمایند:

۱. اعطای جوایز غیر ثابت نقدی یا جنسی.

۲. تخفیف و یا معافیت از پرداخت کارمزد خدمات بانکی.

۳. دادن حق تقدم برای استفاده از تسهیلات اعطایی بانکی.[۶۴]

در ادامهٔ قانون یاد شده به تعریف عقد قرض الحسنه و راهکارهای اجرایی اعطای تسهیلات قرض الحسنه از سوی بانکها به اشخاص حقیقی و حقوقی، پرداخته شده است.[۶۵] و طبق مصوبهٔ جلسهٔ ۵۲۵ شورای پول و اعتبار، نوزدهم فروردین، سال ۱۳۶۳ بانکها در موارد زیر می‌توانند قرض الحسنه پرداخت کنند.

الف. شرکتهای تعاونی به منظور ایجاد کار.

ب. کارگاهها و واحدهای تولیدی متعلّق به اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور کمک به افزایش تولید.

ج. رفع نیازهای اشخاص حقیقی (هزینه‌های ازدواج، تهیّهٔ جهیزیّه، درمان بیماری، تعمیرات مسکن، کمک هزینهٔ تحصیلی و ایجاد مسکن در روستاها.)[۶۶]

پس از ذکر این مقدمه، به سه نکتهٔ مربوط به قرض الحسنه در نظام بانکی اشاره می‌کنیم.

۱. ماهیّت سپرده‌گذاری در بانکها

آیا سپرده گذاری در بانکها ماهیّت امانت دارد یا قرض؟ اگر امانت باشد از نظر حقوقی و موازین شرعی، عین آن باید حفظ شود و بانکها به عنوان امانتدار حقّ تصرف در آن را ندارند و اگر بانک با اجازهٔ صاحب امانت بخواهد در آن تصرف کند، دیگر امانت نخواهد بود و عنوان قرض پیدا می‌کند.

تصرّف از بین برندهٔ عین، همچون تعویض یا معامله روی آن با ماهیّت امانت سازگار نیست. نمی‌توان گفت سپرده گذار مال خود را در بانک امانت بگذارد، در عین حال به بانک اجازه دهد آن را تعویض کند و یا با آن معامله کند. با اجازهٔ تصرّفِ از بین برندهٔ عین، از امانت بودن خارج می‌شود.

پولهایی که مردم به بانکها می‌سپارند قطعاً رویکرد امانت ندارد؛ چون بانکها در این پولها تصرف می‌کنند و آنها را به معامله می‌زنند یا به دیگران قرض می‌دهند. این نوع سپرده گذاری و عملیّات بانکی تنها در قالب قرض معنا پیدا می‌کند و قابل تصحیح است.

۲. سودهای بانکی

با مصداق قرض بودن سپرده‌های بانکی این مسئله مطرح است که سودهای پرداختی از سوی بانک به سپرده‌های موقت و پس‌انداز چه حکمی دارد، آیا جایز است یا حرام و مصداق ربا؟

نظر فقها در این مسئله این است که اگر بانک پولی را به عنوان قرض دریافت کند و به موجب قرار، سودی پرداخت نماید، این عمل ربا و حرام است؛ اما اگر قرار سود در میان نباشد؛ فرد بدون آنکه از سپرده گذاری قصد زیاد شدن پول و گرفتن سود و فایده بر آن داشته باشد و خود را نسبت به سود پول طلبکار بانک بداند، پول خود را برای محفوظ ماندن به بانک قرض می‌دهد، و بانک هنگام بازپرداخت پول مبلغی را که خود حساب کرده، اضافه بر اصل پول، به سپرده گذار می‌دهد، اشکال ندارد و اضافهٔ پرداختی ربا نخواهد بود.

وام گرفتن از بانکها هم همین حکم را دارد؛ با شرط سود و فایده، ربا و حرام و بدون شرط سود و فایده جایز است.[۶۷]

فقها برای فرار از قرض ربوی که بانکها به افراد می‌پردازند، راههایی ذکر کرده‌اند، از جمله: قرض‌گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی (۱۰٪ یا ۲۰٪) گران‌تر از قیمت بازار می‌خرد به شرط آنکه بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد، یا اینکه کالایی را به بانک یا وکیل او به نسبت معینی به کمتر از قیمت بازار بفروشد به شرط آنکه بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد.[۶۸]

جوایز بانکی نیز که به صورت یک طرفه و بدون شرط و تبانی و معمولاً با قرعه‌کشی به سپرده‌های قرض الحسنه تعلق می‌گیرد، حلال و تصرف در آنها بدون اشکال است.[۶۹]

۳. کارمزد

امروزه بانکهای دولتی در بخش قرض الحسنه و نیز مؤسّسات و صندوقهای قرض الحسنه غیر دولتی، مقداری پول از گیرندهٔ قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حقّ الزحمه دریافت می‌کنند. آیا دریافت آن وجه حلال است یا حرام؟

فتوای فقها در این مسئله، جواز گرفتن و حلّیت کارمزد است. امام خمینی در پاسخ به حکم مسئلهٔ یاد شده می‌فرماید:

> اگر بانک یا مؤسسهٔ دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محلّ دیگر به شعبهٔ بانک یا طرف خود بپردازد، پس اگر مقداری به عنوان حقّ زحمت بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد مانع ندارد.[۷۰]

امام در مسئله‌ای دیگر تصریح می‌کند بانکهای رهنی یا غیر رهنی اگر بدون آنکه قرار نفع بگذارند قرض بدهند و برای این کار حقّ الزحمه دریافت کنند و یا در مقابل قرض، از قرض گیرنده رهن و گرو بگیرند، مانع ندارد.[۷۱]

طبیعی است کارمندان بانک در ازای خدمات مقدماتی و جانبی ارائه دهند به دریافت‌کنندگان تسهیلات قرض الحسنه، نیاز به حقوق و کارمزد دارند. ضمن آنکه محل کار آنان نیز هزینه‌هایی همچون آب و برق و تلفن دارد. حقوق کارمندان بانک یا صندوقهای قرض‌الحسنه و نیز هزینه‌های جاری دفتر کار آنان باید از جایی تأمین گردد. دلیلی ندارد که دولت متحمّل این هزینه‌ها گردد. مناسب‌ترین منبع برای تأمین این مخارج، خود مشتریان و ارباب رجوع هستند که به مقدار کاری که بانک یا صندوق برای آنان انجام و خدماتی که ارائه

می‌دهد، مزد پرداخت کنند که در نظام بانکی از آن به کارمزد تعبیر می‌شود. دریافت این نوع پول از قرض‌گیرندگان بدون اشکال است و ربطی به شرط نفع در قرض الحسنه ندارد.

از مجموع مباحث مربوط به قرض الحسنه در دو ساحت ارزشی و حقوقی می‌توان به این جمعبندی دست یافت:

در حوزهٔ ارزشی، قرض دادن به برادران دینی و رفع نیاز آنان از این طریق از بهترین و برترین انواع ایثار و انفاق و صدقات است و نزد خداوند اجر و پاداشی عظیم دارد به شرط آنکه به قصد تقرّب به خدا و نیل به پاداش اخروی انجام گیرد و از منّت و آزار بدور باشد و از مال حلال پرداخت گردد.

از سوی دیگر، توجه به فلسفهٔ تشریع این سنّت ارزشمند اجتماعی گویای این واقعیت است که افراد تنها در شرایطی خاص، یعنی نیازمند بودن به استقراض روی آورند؛ چرا که قرض‌الحسنه برای رفع نیاز روزمرّهٔ افراد است، نه سرمایه‌گذاری و تکاثر ثروت.

در حوزهٔ حقوقی، قرض الحسنه عقدی است تملیکی بر وجه ضمان مثل یا قیمت آن از سوی قرض‌گیرنده و نیز بنابر نظر اغلب فقهای معاصر، عقدی است لازم که هر یک از قرض دهنده و قرض‌گیرنده باید متعهد به مفاد آن و شرایط ضمن عقد باشند.

شرط زیاده، اعم از زیادهٔ عینی و حکمی در عقد قرض، باطل و گرفتن آن ربا و حرام است؛ لیکن موجب بطلان عقد قرض نمی‌شود. شرط تأجیل در عقد قرض، جایز و بدون اشکال و به نظر فقهای معاصر برای طرفین الزام‌آور است.

در نظام بانکی، سپرده‌های قرض الحسنه، ماهیّت قرض دارد و نه امانت؛ از این رو، سودی که بانک به سپرده‌های قرض الحسنه می‌پردازد، بدون شرط قرار منفعت و ابتنای سپرده‌گذاری بر آن، عنوان ربا پیدا نمی‌کند و دریافت آن حلال است. وجوه اندکی را هم که بانکها و صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد از مشتریان خود می‌گیرند، مشروع و حلال است.

از نظر تکلیفی، گرفتن قرض الحسنه ـ صرف نظر از اشخاص و عروض حالات مختلف، هرچند بدون ضرورت شدید مکروه است؛ لیکن به اعتبار اشخاص و عروض حالات گوناگون به سایر احکام پنج‌گانهٔ تکلیفی، یعنی مستحب، واجب، حرام و مباح تقسیم می‌شود.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: مجمع البحرین، واژهٔ «دین» «دِنْتُ الرَجلَ: اَقْرَضْتُهُ وَاسْتَدان: إسْتَقْرَضَ». و نیز اقرب الموارد، واژه «دین».

۲. تحریرالوسیله (ترجمه)، (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۶۸)، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳. الهی قمشه‌ای در ترجمهٔ آیه ۲۴۵، سورهٔ بقره.
۴. دانشنامهٔ قرآن، ج ۲، ص ۱۷۵۱.
۵. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۲ و تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۴.
۶. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۲۹.
۷. کنز العرفان، ج ۲، ص ۵۸.
۸. نمل (۲۷)، آیه ۸۹.
۹. انعام (۶)، آیه ۱۶۰.
۱۰. بقره (۲)، آیه ۲۴۵.
۱۱. المیزان، ج ۲، ص ۲۹۶.
۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۷.
۱۳. ر.ک: سفینة البحار، ج ۵، ص ۸۶.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹۵.
۱۵. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.
۱۶. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۱۲؛ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۲۸.
۱۷. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.
۱۸. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹ ـ ۱۴۰.
۱۹. همان، ص ۱۴۰.
۲۰. همان، ج ۷۵، ص ۲۱۸.
۲۱. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۵۰.
۲۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۳.
۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۸۷.
۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۱.
۲۵. برای آگاهی از این روایات ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۲.
۲۶. ر.ک: ربا، بانک، بیمه، شهید مطهری، ص ۴۳ ـ ۴۴.
۲۷. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۴.
۲۸. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۶.
۲۹. همان، ص ۸ و ۸۶.
۳۰. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۲.
۳۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۷۵۴.
۳۲. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۲۸.
۳۳. کافی، ج ۵، ص ۹۴؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۲۰.
۳۴. یعنی تنظیم قرارداد کتبی و تعیین مورد قرارداد، با استفاده از آیه ۲۸۲ سورهٔ بقره.
۳۵. یعنی شاهد گرفتن فرد یا افرادی دیگر بر دین، با استفاده از آیهٔ یاد شده در سوره بقره.
۳۶. یعنی گرو گرفتن مقداری از مال بدهکار از سوی طلبکار تا در صورت عدم پرداخت بدهی، طلبش را از آن مال بردارد.
۳۷. یعنی کسی ضامن شود که هر زمان طلبکار، بدهکار را خواست، وی او را در اختیار طلبکار بگذارد.
۳۸. یعنی کسی ضامن شود که در صورت عدم پرداخت بدهی از سوی بدهکار، وی آن را پرداخت کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۹. ر.ک: جواهر، ج ۲۵، ص ۳۰.
۴۰. ر.ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۳۵، م ۲۲۷۵.
۴۱. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۶.
۴۲. همان.
۴۳. مهذّب الاحکام، ج ۲۱، ص ۴۱.
۴۴. بقره، آیه ۲۸۲ و ۲۸۳.
۴۵. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: هر یک از رسول خدا(ص) امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در حالی که مدیون بودند، رحلت کردند. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۹)
۴۶. مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۳۱.
۴۷. وسائل الشیعه، ۱۳ / ۷۷.
۴۸. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۴.
۴۹. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶۷.
۵۰. النهایه، علامه حلی، ص ۳۰۴.
۵۱. ر.ک: وسیلة النجاة، سید ابوالحسن اصفهانی، ج ۲، ص ۵۱؛ مجمع المسائل، گلپایگانی، ج ۲، ص ۷۹.
۵۲. همان.
۵۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۵۱.
۵۴. همان.
۵۵. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۴.
۵۶. مهذّب الاحکام، ج ۲۱، ص ۳۵.
۵۷. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۳۸.
۵۸. همان، ص ۶۴۰. نظر برخی دیگر از فقها، بلکه بنابر آنچه در الحدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۱۱۶ و جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶ـ۱۷ ادعا شده، مشهور فقها بطلان قرض با اشتراط منفعت است.
۵۹. بقره (۲)، آیه ۲۸۲.
۶۰. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۰.
۶۱. همان، ص ۳۳.
۶۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۳۵، م ۲۲۷۵.
۶۳. همان.
۶۴. مجموعهٔ قوانین و مقررات بانکی، مرتضی والی‌نژاد، ص ۱۸۲.
۶۵. همان.
۶۶. قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن، علی‌اصغر هادوی‌نیا، ص ۱۹۹.
۶۷. ر.ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۲، صص ۸۱۲، ۸۴۶، ۸۷۸، ۹۱۵ و ۹۳۵.
۶۸. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۸۴۶ و ۸۷۸. البته برخی مراجع، این حیله را خالی از اشکال ندانسته و احتیاط واجب را در اجتناب از آن دانسته‌اند. (همان، ص ۸۷۸).
۶۹. همان، ص ۹۴۲.
۷۰. همان، ص ۷۹۲، م ۲۸۶۰.
۷۱. همان، م ۲۸۶۱.